



# قرار بود «مهندس» بشم، «جناب خان» شدم!

گپ و گفتی با محمد بحرانی

گفت‌وگوکنندگان به ترتیب: سبیده چمن آرا،  
زهره پندی، آمنه ابراهیم‌زاده طاری، حسین  
غفاری / عکس: رضا بهرامی

محمد بحرانی متولد ۱۳۶۰ و زادگاهش شیراز است. در دبستان فیاض بخش شیراز و مدرسه راهنمایی ولی عصر شیراز و دبیرستان خرسندیان این شهر تحصیل کرده است. او دارای لیسانس بازیگری از دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران و فوق لیسانس کارگردانی از دانشگاه تربیت مدرس است. پیشه اصلی او بازیگری است و دو فیلم در نیمه دوم ۹۴ در دست اکران داشته است: فرار از قلعه رودخان (به کارگردانی غلامرضا رضانی) و نزدیک تر (به کارگردانی مصطفی احمدی).

چمن آرا: خیلی ممنون که با این زمان محدود و مشغله‌ای که دارید، به ما وقت دادید و به دفتر مجله ما تشریف آوردید. آیا شما با مجله «رشد برهان ریاضی» که مخصوص دانش آموزان دوره متوسطه اول است، آشنایی دارید؟  
● بحرانی: خواهی و برادر بزرگ‌تر من همه وارد رشته تجربی شده بودند، چون در دوره آن‌ها رشته‌های پزشکی خیلی پرترفدار بود. در دوره من همه به سمت مهندسی و ریاضی می‌رفتند. من تجربی را دوست داشتم، اما خانواده اصرار کردند که چون بقیه تجربی خوانده‌اند، من ریاضی را ادامه بدهم تا یک مهندس هم در خانواده داشته باشیم!  
من کلاً ادبیات دوست داشتم و اگر دست خودم بود به رشته

چمن آرا: بله. تمام مجلات رشد در این دفتر - دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی - چاپ می‌شوند که وابسته به وزارت آموزش و پرورش است. موضوع مجله برهان مشخصاً ریاضی است، با مخاطب نوجوان. ما دوست داشتیم با شما گفت‌وگویی



در این رشته درست بوده که ریاضی‌دان معروفی شده‌اید. مثل خانم **مریم میرزاخانی** که خیلی باعث افتخار هستند. کلاً ریاضی جدا از اتفاقاتی که در مدرسه رخ می‌داد، برای من به شدت عجیب و جالب است. موسیقی و تئاتر جزئی از ریاضی هستند. جهان و کیهان مبنای ریاضی دارد و من این موضوع را دوست دارم. مطالعات خارج از کار من کمی در حوزه نجوم، جهان‌های موازی و فیزیک است و عشق اصلی من این علوم هستند.

پدرم کتابی داشت به اسم «**سرگرمی‌های جبر**» که اتفاقات جذاب بسیاری در آن بود؛ مثل تعداد حرکات محتمل در شطرنج. یادم هست، هر روز به آن کتاب مراجعه می‌کردم، ولی در مدرسه این‌طور نبود. شاید مشکل در مدرسه‌های ماست. **چمن آرا:** شما اصلاً در کارتان از ریاضی استفاده می‌کنید؟

● **بحرانی:** در ناخودآگاه یک هنرمند استفاده

از ریاضی حتماً وجود دارد. مثلاً وقتی صدآپیشگی می‌کنم، در یک آیتم ۱۵ دقیقه‌ای باید حواسم به ریتم باشد و زمان را تنظیم کنم. سرعت کلام را باید بر مبنای ریاضی بسنجم. **پندی:** بخشی از ریاضی که فرمودید به کارتان کمک می‌کند را فکر می‌کنید از کجا گرفته‌اید؟

● **بحرانی:** به هر حال

من در دبیرستان ریاضی خوانده‌ام. یعنی ناچار بوده‌ام که بخوانم! و گفتم که جزو علاقه‌مندی‌هایم هم هست، ولی طبیعتاً عمر انسان طوری است که به ناچار باید تنها یک شاخه را به‌صورت جدی ادامه بدهد.

**پندی:** بازی‌های فکری و بازی و ریاضی را هم دوست داشتید؟  
● **بحرانی:** خیلی دوست داشتم. یک بازی هست که شما باید یک کلمه یا عدد چهاررقمی را داشته باشید و طرف مقابل حدس بزند. این بازی جزو بازی‌های مورد علاقه من بود.

**پندی:** الان چه‌طور؟ به چه بازی‌های فکری علاقه دارید؟

● **بحرانی:** پایه هستم، اگر کسی پایه باشد.

**ابراهیم‌زاده:** من می‌خواهم با یک بازی، ذهن شما را بخوانم. البته قول می‌دهم فقط قسمت‌های مربوط به ریاضی را بخوانم!

● **بحرانی:** بقیه را هم بخوانید. خالی است! فقط آوا و هله است.

**چمن آرا:** درباره احلام چیزی نیست؟!

● **بحرانی:** آنجاها را نخوانید.

انسانی می‌رفتم. ولی در آن زمان اتفاق بدی افتاده بود و این‌طور مرسوم شده بود که هر کس که درسش خوب نبود به رشته انسانی می‌رفت. نمی‌دانم چرا این ذهنیت وجود داشت. به هر حال من وارد رشته ریاضی شدم و از همان اول هم ریاضی را چندان دوست نداشتم. نه اینکه متوجه درس‌ها نشوم یا بی‌استعداد باشم، ولی بیشتر از کلاس‌های فارسی و دینی لذت می‌بردم.

سال سوم دبیرستان با دوستی هم‌کلاس شدم به اسم **علی بهرامی‌فر** که الان جزو بهترین آهنگ‌سازان و نوازندگان سنتور ایران و هم‌نواز استاد **کیهان کلهر** است. آشنایی با علی باعث شد فضای من به‌سمت هنر برود. در



دوره پیش‌دانشگاهی هم با علی هم‌کلاس بودم و طبیعتاً قرار شد که در کنکور ریاضی شرکت کنیم.

من به‌خاطر علی، هنگام ثبت‌نام گزینه «متقاضی شرکت در کنکور هنر نیز هستم» را انتخاب کردم.

حدود دو هفته مانده به کنکور با خودم گفتم من که ریاضی نخوانده‌ام، حداقل ببینم درس‌های هنر چه‌طورند. چند کتاب تهیه کردم و در زمان باقی‌مانده مطالعه کردم و رتبه‌ام ۱۵۷ شد و وارد رشته هنر در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران شدم و در ادامه، فوق لیسانس کارگردانی تربیت مدرس را ادامه دادم. در ارشد هم رتبه‌ام یک شد.

**چمن آرا:** پس شما دانش‌آموز خوبی بودید، ولی علاقه‌تان را دیر پیدا کردید.

● **بحرانی:** بله. پدر من دبیر هستند و بچه‌های خانواده‌های فرهنگیان معمولاً درسشان بد نیست. درس من خوب بود، اما رتبه‌ام را درست انتخاب نکردم.

**چمن آرا:** شما الان هنرپیشه و صدآپیش‌م معروفی هستید و همه دوست دارند شما را ببینند و با شما عکس بگیرند. اگر شما ریاضی‌دان معروفی می‌شدید، ممکن بود چه حس متفاوتی داشته باشید؟

● **بحرانی:** به نظرم اتفاق خیلی بزرگی است که یک نفر ریاضی‌دان معروفی بشود. چون شما وقتی به‌خاطر ریاضی به یک آدم معروف تبدیل می‌شوید، معلوم است خیلی کارتان





**پندی:** مگر تا به حال خندوانه را ندیده‌اید؟!  
● **بحرانی:** مشغول اذیت کردن بقیه بوده‌ام!  
خنده در آبادان بی‌نهایت، مثل عددی که تقسیم بر صفر می‌شه. دایره!

**چمن آرا:** «دایره» هم تخلصتان شد!

● **بحرانی:** بله!

**پندی:** لطفاً این جمله‌ها را تکمیل کنید: ریاضی برای...؟

● **بحرانی:** ریاضی برای همه چیز لازم است، حتی عشق.

**پندی:** ریاضی یعنی...؟

● **بحرانی:** ریاضی یعنی قانونی که خدا

برای خلق از آن استفاده کرده.

**پندی:** ریاضی با...؟

● **بحرانی:** ریاضی با ماست!!

**چمن آرا:** برای خواننده‌های ما «محمد

بحرانی» را در یک جمله توصیف کنید.

● **بحرانی:** خیلی سخت است. من یک

سالی است پس از واقعه‌ای که در زندگی‌ام

رخ داد، چیزی برای خودم در نظر گرفتم.

اینکه از جسم من حال خوشی جریان

پیدا کند به آدم‌هایی که در

اطرافم یا مخاطبم هستند.

تک‌جمله زندگی من

حال خوش برای

**ابراهیم‌زاده:** من تصویری دارم که

در آن عددهای ۱ تا ۹۹ نوشته

شده و کنار هر عدد شکلی قرار

گرفته است. شما یک عدد دو

رقمی را انتخاب کنید و به ما

نگویید. مجموع رقم‌هایش را

حساب کنید و آن مجموع را

از عددی که انتخاب کرده‌اید

کم کنید. بعد از آن تصویر کنار

عدد به‌دست آمده را نگاه کنید.

من آن تصویر را می‌گویم.

● **بحرانی:** رونالدینیویسی

بروم!... انجام دادم.

**ابراهیم‌زاده:** ... تصویری

شبهه... اژدها می‌بینم.

● **بحرانی:** درست است!

من فکر می‌کنم این کار

شما یک قاعده و دلیل دارد.

احتمالاً... مضارب نه می‌شوند.

تا زیر نود همه مضارب نه اژدها

هستند.

**همه اعضای تحریریه با هیجان:** بله

درست است!

**ابراهیم‌زاده:** حالا که کارتان این قدر خوب است، سؤال

دیگری بپرسم.

● **بحرانی:** ما صدایشه مظلومی بیش نیستیم!

**ابراهیم‌زاده:** اگر می‌شود این عدد را برای ما بخوانید:

۰۱۲۵۰۰۷۱۶۵۳۴.

● **بحرانی:** دوازده میلیارد و پانصد میلیون و هفتصد و شانزده

هزار و پانصد و سی و چهار.

**چمن آرا:** آفرین، خیلی عالی!

● **بحرانی:** همسر من خیلی ریاضی را دوست دارد. او هم

تئاتر خوانده و با هم هم‌کلاسی بوده‌ایم، ولی گاهی که به خانه

می‌آید مثلاً می‌بینم که کتابی خریده با عنوان «مثلثات پایه»!

می‌پرسم چرا این کتاب را خریدی؟ می‌گوید خیلی جالب است.

**چمن آرا:** شما الان که فرزندی ندارید؟

● **بحرانی:** نه.

**چمن آرا:** پس هر وقت صاحب فرزند شدید، مجله ما را برایش

بخرید!

**غفاری:** چند سؤال خندوانه‌ای هم من از شما بپرسم: از شما

می‌خواهم که با این کلمات یک جمله بسازید:

صفر، بی‌نهایت، دایره، خنده، آبادان.

**بحرانی:** می‌توانم کلمات دیگری هم اضافه کنم؟

**غفاری:** بله.





دیگران است. امیدوارم این اتفاق بیفتد.  
غفاری: سؤالاتی دربارهٔ لبو و فوتبال بپرسم؟  
● بحرانی: بفرمایید.  
غفاری: خودتان لبو دوست دارید؟  
● بحرانی: تا مدتی دوست نداشتم، ولی دو سه سالی است که دوست دارم.

غفاری: کله پاچه؟  
● بحرانی: خیلی زیاد.  
غفاری: فوتبال را زیاد دنبال می‌کنید؟  
● بحرانی: خیلی زیاد. من خیلی فوتبال دوست هستم و طرفدار جدی تیم بایرن مونیخ و تیم ملی آلمان، و فکر می‌کنم با موضوع مجلهٔ شما مرتبط است؛ چون آلمانی‌ها با ریاضی فوتبال بازی می‌کنند.  
غفاری: در مورد عروسک‌ها شما به مشابه‌های خارجی هم فکر می‌کنید و از آن‌ها ایده می‌گیرید؟  
● بحرانی: مثل هر کس دیگری کارهای خارجی را دیده‌ام، ولی الگوبرداری نمی‌کنم. در ضمن اگر دقت کرده باشید، کاراکترهایی که صدایشی آن‌ها را انجام داده‌ام، خیلی ایرانی هستند. حتی بیعی با اینکه گاهی انگلیسی حرف می‌زند، ولی حال و هوای ایرانی دارد.  
چمن‌آرا: باز هم خیلی از شما ممنونیم که با ما گفت‌وگو کردید. ساعت خوشی بر ما گذشت.  
● بحرانی: به من هم خیلی خوش گذشت.



بالا از راست: نامی، پندی، ابراهیم‌زاده، غفاری؛ پایین از راست: چمن‌آرا، بحرانی



عکاس (عروسک جناب خان در برنامه خندوانه):  
طاهره فلاحت پیشه

